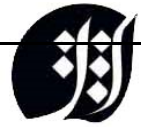


بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

در باب نجوم و تعلم نجوم به دلیل اینکه یک علم و دانشی بود که ممکن بود توهم شود که مثلاً اسلام مانع آن هست یا دیدگاه مرحوم علامه مجلسی در ذهن کسی باشد به این دلیل یک مقدار بیشتر به آن پرداختیم و نتیجه هم گرفتیم از آن عبور می‌کنیم به بحث دوم از مواردی می‌رسیم که ممکن است ادعا شود که تعلم در آنجا مواجه با منع شرعی است. در مورد دوم مجموعه مباحث چون بحث خاصی ندارد، جمع می‌کنیم در بحث نجوم به دلیل اینکه یک علم و دانش بود، جای این بود که ما خود نجوم و علم آن را هم مورد بحث قرار بدهیم تا حکم تعلم آن هم روشن شود.

در بحث دوم مجموعه‌ای از چیزها داریم که جزء علوم مهم نیست بلکه جزء یک نوع رفتارهایی است که به نحوی مبتنی بر قواعدی است نه اینکه علم به آن شکل باشد، از این جهت این‌ها را جمع می‌کنیم. مجموعه چیزهایی که در مکاسب محرمه به آن توجه شده منتهی آنجا بیشتر به عنوان خود افعال توجه شده است. ما اینجا تعلم آن را مورد توجه قرار می‌دهیم که مجموعه افعالی که در مکاسب محرمه بحث شده است، سحر، شعبده، کهنات، تصویر و مجسمه‌سازی، غنا و قمار، این‌ها مجموعه ۷ الی ۸ عنوانی است که نمی‌شود گفت یک دانش مهمی است، مثلاً یک نوع رفتارهایی است که نوعی مهارت و قواعد و فنونی هم لازم دارد. از این جهت روی تک‌تک این عناوین مستقل بحث فقهی نمی‌کنیم فرق آن با نجوم این است که نجوم یک علم است آن‌هم با جایگاهی که امروز دارد به این دلیل روی خود علم نجوم بحث کردیم؛ تعلم آن‌هم تابع آن است و حکم آن روشن می‌شود اما مثل سحر، شعبده، کهنات، ذوات ارواح و تصویر، غنا، قمار و تدلیس ماشطه، آرایشگری که برای تدلیس باشد، این‌ها ۷ الی ۸ عنوانی است که ملاحظه فرمودید در مکاسب محرمه بحث شده منتهی آنجا از این دیدگاه و از این زاویه که خود این رفتارها چه حکمی از نظر شریعت دارند؟ خود سحر کردن، شعبده‌بازی، کهنات همان پیشگویی‌های غیبی که و روی فرمولهای مختلفی که ادعا می‌کنند، پیشگویی می‌کند. همین‌طور تصویر مجسمه‌سازی با آراء مختلفی که در باب آن هست و



همین طور موسیقی و غنا و قمار و آرایش‌گری که برای تدلیس باشد. این ۷ الی ۸ عنوانی است که در آنجا از این زاویه مورد بحث قرار گرفته است که کسب از این طرق چه حکمی دارد؟ و به مناسبت این خود اینها بحث شده است در حالی که اگر یک نظم بهتری به فقه داده شود، قاعده این است که به عنوان یک سری رفتارها حکم اینها معلوم شود، در مکاسب محرمه فقط به این جنبه پرداخته شود که کسب از این ناحیه چه حکمی دارد؟ در کتاب تعلیم و تربیت هم که به آن می‌پردازیم و قدم به قدم جلو می‌رویم از باب اینکه تعلم اینها چه حکمی دارد، بحث بشود.

قاعده آن این بود که یک بابی در فقه داشته باشیم که حکم این نوع افعال و رفتارهای شخصی را مشخص بکند که قسمتی از این بحث‌ها در مکاسب محرمه و قسمت‌های دیگر آن پخش است مثلاً در بحث صلاة که آدم باید سلام بکند، جواب سلام واجب است، یک سری رفتارهای فردی و یک مقدار هم اجتماعی داریم که اهمیت دارد و باید جایگاه مخصوصی در فقه داشته باشد. اینها در مکاسب محرمه و یک مقدار در بحث صلاة و یک مقدار در ابواب دیگر پخش شده است باید فکری برای اینها کرد و نمی‌خواهم وارد آن شوم، فقط به اجمال می‌خواهم از نظر تبویب فقهی بگویم در این نوع بحث‌ها تبویب فعلی ما نمی‌کشد و کسی که مطلع بر فقه نباشد یک نوجوانی، جوانی، کسی که می‌خواهد این مسائل را بداند از نظر فقه تبویب ما او را راهنمایی نمی‌کند که به آسانی بتواند موضع خود را پیدا بکند، حتی کسی ابواب فقهی و فهرست یک کتاب فقهی هم ببیند نمی‌تواند اینها را پیدا بکند. گاهی انسان در مسائلی تصور نمی‌کند که این در بحث مثلاً صلاة یا طهارت آمده باشد، این چیزی است که در جای خود باید روی آن فکری کرد - یک مقدار حاشیه و مقدمه‌ای رفتیم - ممکن است یک نظم و نسب خوبی به آن داده شود. مرحوم شهید صدر در تقسیمات فقهی هم که بازنگری کرده بود یک قسم آن را آورده بود سلوک فرد، سلوک خاص، این سلوک خاص، به نظر من در ذهن ایشان روی مجموعه رفتارهای این‌طوری بوده که فکر می‌کرده یک‌جایی باید جمع شود و از پراکندگی فقهی و آمدن این‌ها در غیر مواضع مناسب خود پرهیز شود و شکل جدیدی پیدا بکند. به‌رحال یکی از گوشه‌های بحث که مورد نظر ایشان بوده و ایشان را به تبویب جدید آورده همین نکته است این یک نکته که ما بدون مقدمه باید تبویبی درست بکنیم که این نوع بحث‌ها آنجا بیاید و هر بابی که ما اسم آن را بگذاریم این بحث می‌شود که مثلاً سحر کردن حرام است، یا نوع آن حرام است یا حلال است، شعبده‌بازی

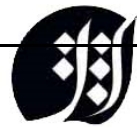


همین طور، پیشگویی‌های غیبی که با یک فرمول‌هایی که عنوان غیبگویی بر آن صادق باشد نه پیش بینی‌های علمی، بلکه پیشگویی‌های غیبی و یا مجسمه‌سازی، غنا، قمار، تدریس ماشطه، غش و تدلیس و اینها.

اصل این رفتارها باید بحث شود بعد در مکاسب محرمه این بحث شود که کسب از طریق اینها چه حکمی دارد؟ ممکن است با اصل فقه فرق بکند. یک بحث هم در تعلیم و تربیت است که تعلم آن چه بایی دارد؟ هر سه زاویه در مکاسب محرمه جمع شده است البته زاویه نگاه بحث تعلیم و تعلم آن ضعیف‌تر از تکسب و اکتساب به آن‌ها هست. نمی‌خواهیم وارد اصل بحث عناوین شویم، اینها حلال است یا حرام است؟ و علی‌المبنا روی آن صحبت می‌کنیم. اینجا بر خلاف بحث نجوم که بحث علم است - دانش نجوم چون دانش مهمی بود، یک مقدار به آن پرداختیم، وارد خود این بحث‌ها نمی‌شویم.

بحث ما تعلم این‌ها است، یعنی فرض بگیریم که همه عناوین سحر، شعبده‌بازی، کهنات، تصویر، غنا و موسیقی، قمار حرام هستند، اینها چه مطلق حرام باشند و چه در فروض خاصی حرام باشند، آیا تعلم اینها حلال است؟ حرام است؟ چه حکمی دارد؟ ما چون اینجا وارد خود این بحث‌ها نمی‌شویم گر چه مثلاً بحث سحر در همین باب ۲۵ از ابواب ما یکتسب به در وسائل و باب ۲۵ و ۲۶ روایات مربوط به سحر آمده، در وسائل، در بحار جلد ۶ حدود دو سه صفحه در باب سحر ایشان روایات را جمع‌آوری کرده‌اند و مرحوم علامه مجلسی کم‌وبیش وارد بحث شده است. اینها مواضع بحث این عناوین است؛ اما بحث ما در تعلم آن است بعد از بحث تعلم وارد بحث تعلیمی می‌شویم که در این صورت نکات جدیدی در بحث‌های فقهی در باب آن باز می‌شود از جمله اعانه بر ظلم و اثم و نام که می‌خواستیم وارد بحث آن شوم در تعلیم در یک باب جدا و مستقل و مفصلی راجع به اعانه بحث خواهیم کرد.

به عنوان نمونه در باب سحر که بعضی روایات خاص هم در باب تعلم آن است مورد بحث قرار می‌دهیم، آن‌ها هم در پرتو این روشن می‌شوند. اگر بخواهیم در باب سحر وارد شویم تعلم سحر سه صورت دارد، تعلم خود سحر را جداگانه مورد بحث قرار می‌دهیم تقریباً قواعد آن‌ها هم روشن می‌شود، چون دلیل خاصی در آن‌ها نداریم ولی در سحر دلیل خاصی هست. فرض می‌گیریم سحر و شعبده حرام است، فراگیری قواعد سحر، یک وقتی است که به منظور سحر محرم است یعنی یاد می‌گیرد که برود سحر بکند، کار حرام را انجام دهد، به قصد سحر محرم است، یک



وقتی است که به قصد ابطال سحر و مقابله با سحر است، یک وقتی هم هست که «لا يقصد به شيئاً خاصاً» هر کدام باشد، بالاخره یک مهارت و یک علمی است که می‌خواهد آن را یاد بگیرد، انسان دوست دارد بداند که سحر چیست؟ کسی است که نه در صدد سحر بر می‌آید نه در صدد ابطال آن است، قصد مقدمیتی نکرده است نه مقدمه محلل نه مقدمه محرم. در آن قسم‌های دیگر هم همین‌طور می‌شود، تعلم موسیقی به قصد حرام یا به قصد قسم حلال یا با قطع نظر از قصد خاصی نفس فراگیری و یادگیری آن برای او موضوعیت دارد. در قمار و اینها هم همین‌طور است. این سه قسم است و سؤال این است که تعلم در اینجا مطلقاً حرام است، یا مطلقاً حلال است، یا می‌شود قول به تفصیل داد؟

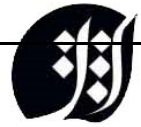
## مقدمه حرام

علی‌القاعده بحثی کردیم که به دلیل اینکه نکات تازه‌ای در آن بحث وجود دارد، یک بار دیگر بحث مقدمه حرام را که بحث‌هایی در مورد آن کردیم اشاره می‌کنیم.

## استثنائات قاعده کلی عدم حرمت مقدمه حرام

طبق قواعد اصولی گفتیم مقدمه حرام، حرام نیست در اصول چند استثناء برای آن آوردیم:

- در این موارد که تعلم هم یکی از مصادیق آن است مقدمه حرام، حرام نیست- که تعلم اینها مقدمه حرام است- مگر آن‌که خود تعلم و مقدمه منظوی بر خود حرام بشود، یعنی خود تعلم آن نوعی ارتکاب حرام باشد که این یک استثناء منقطع است و مقدمه نیست، عملاً خود کار است و لذا می‌گفتیم هرگونه تعلمی در این امور محرم که در آن تعلم کارورزی و عملی باشد و ارتکاب حرام در درون آن باشد، حرام است. این یک صورتی که استثناء منقطع است.
- یک صورت هم استثنائی بود که در اصول آمده این است که فعل مقدمه حرام مقدمه تولیدی باشد که می‌گوید خودت را نکش، ولی پرت کردن از بالا مقدمه خودکشی می‌شود، این پرت کردن مقدمه تولیدی



فعل حرام است، برای این هم حرمت قائل می‌شویم، -البته حرمت عقلی یا شرعی آن فرقی نمی‌کند اصل حرمت را دارد- که این هم مورد دوم بود.

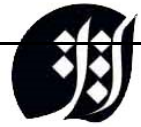
- مورد سوم این است که با مقدمه قصد حرام بکند، مقدمه تولید نیست که قسم دوم است در درون انجام این مقدمه هم ارتکاب حرام نیست که قسم اول بود ولی با این مقدمه قصد محرم می‌کند و این کار را انجام می‌دهد برای اینکه به حرام برسد. مقدمات را فراهم می‌کند، برای اینکه یک کار گناهی را انجام بدهد. این هم قسم سوم است که بعضی گفته اند این هم حرام است. بنابراین از صورت استثناء از قاعده کلی عدم حرمت مقدمه حرام، سه صورت استثناء می‌شود؛ یکی آنجایی که در خود فعل مقدمه ارتکاب حرامی باشد، یکی اینکه فعل مقدمه تولیدی باشد،

یکی اینکه مقدمه مقصود بهالحرام باشد، قصد حرام همراه مقدمه باشد.

نمی‌خواهم وارد این بحث اصولی بشوم ولی به‌اجمال عرض بکنم. قسم اول نکته خاصی ندارد؛ اما روی قسم دوم و سوم بحث‌های فنی و دقیقی در اصول وجود دارد مثلاً در هر دو قسم بین مرحوم آقای خوئی و بعضی محققین دیگر مثلاً نائینی با مرحوم اصفهانی اختلافاتی وجود دارد، چون این بحث‌ها مقداری اهمیت دارد اشاره‌ای به بعضی نکات می‌کنم. در قسم دوم که مقدمه تولیدی گفته می‌شود دو بحث وجود دارد؛

## منظور از مقدمه تولیدی

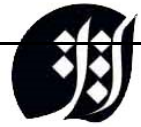
یک بحث این است که منظور از این مقدمه تولیدی چیست؟ آیا منظور از مقدمه تولیدی آن یک دایره بسیار ذیق منظور است، یعنی آنجایی که بعد از انجام مقدمه اختیاری وجود ندارد، خود را که پرتاب کرد زمین خوردن از اختیار او خارج شد این فقط در قسم منظور است یا قسم‌های دیگری هم داریم که شامل آن‌ها هم می‌شود؟ چه قسم‌هایی؟ مثلاً آنجایی که مقدمه را انجام می‌دهد این‌طور نیست که سلب اختیار بشود، صورت یک امر غالب سلب اختیار نیست ولی علی‌القاعده کسی که این مقدمه را انجام می‌دهد مرتکب حرام می‌شود. مثلاً کسی در جوانی مقدمه خلوت با اجنبیه را ایجاد بکند، -خلوت با اجنبیه با قطع نظر از آن، عنوان خاص دارد- حالت عرفی و عادی آن



این است که به آن معنا سلب اختیار عقلی نمی‌شود ولی عرفاً با آن یک نوع تلازم عرفی دارد، این را هم شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ حرمت به این نوع مقدمه هم سرایت می‌کند یا نه؟ ولو همان حرمت عقلی، کار به شرعی هم نداریم. این یک بحث است که در چنین مواردی ممکن است مصداق پیدا بکند مثلاً بگوییم تعلم غنا یا تعلم سحر یا تعلم شعبده، اگر بگوییم شعبده حرام است این قدر کار مشتری دارد و پر جاذبه‌ای است که اگر کسی یاد بگیرد ولو قصد هم نباشد، ولی با انجام محرم تقریباً یک نوع تلازم عرفی دارد. این یک بحث است در شق دوم، یعنی آنجایی که گفته‌اند اگر مقدمه تولیدی باشد، حرمت ذی‌المقدمه به عنوان یک فرض از استثناء قاعده کلی به او سرایت می‌کند. آیا تولیدی عقلی با دایره محدود منظور است یا تولیدی عرفی که تلازم غالبی دارد؟ ولو اینکه عقلاً تلازم ندارد، این راهم شامل می‌شود؟ این هم یک بحث است که البته در اصول به صورت جداگانه چیزی ندیدم ولی کم‌وبیش در کلمات مطرح است. این یک بحث از نظر مصداقی است که ممکن است کسی ادعا بکند که اگر این مقدمه ملازمه غالبی هم داشته باشد عرفاً از حرمت آن به مقدمه سرایت می‌کند. این محل بحث است من نظر نهایی در این بحث ندارم، این بحث در بحث‌های ما هم تأثیر می‌گذارد، گر چه بیشتر ذهن به سمت این می‌رود که اینها حرام نیست برای اینکه هنوز اختیار باقی است و وجود آن اختیار بعد از او کافی است برای اینکه سرایت نکند، این یک مقدار ترجیح اولیه دارد، ولی من نظر نهایی ندارم یعنی نتوانستم خیلی به نظر خاصی در اینجا برسم.

## حرمت مقدمه تولیدی، حرمت نفسی است یا غیری؟

یک بحث هم در شق دوم این است که این حرمت مقدمه تولیدی در همان حداقل، حرمت نفسی است یا غیری است؟ این بحث در بعضی از کلمات مرحوم نائینی ظاهر می‌شود که ایشان حرمت نفسی قائل است برای اینکه می‌گوید این مقدمه که از ذی‌المقدمه جدا نبود، درواقع نهی از ذی‌المقدمه یعنی نهی از این، برای اینکه نهی باید به امر اختیاری تعلق بگیرد و آنچه تحت اختیار من است این مقدمه است. پس حقیقتاً نهی از ذی‌المقدمه به مقدمه تعلق گرفته است، پس نهی نفسی است. فرض بگیریم در جاهایی تعلیمی باشد که تولیدی باشد؛ یعنی با فراگرفتن آن عملاً محقق می‌شود یا حداقل ملازمه غالبی دارد و از نظر ما آن حرام باشد، آن وقت تعلم حرمت نفسی پیدا می‌کند، به این شکل است یا اینکه حرمت غیری دارد که بین این استاد و شاگرد اختلاف است، مرحوم نائینی می‌فرماید که

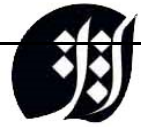


مقدمه تولیدی در دائره عام یا دائره خاص هر کدام علی المبنای حرمت نفسی دارد و آقای خوئی می‌فرماید مقدمه تولیدی حرمت گیری دارد که با بحثی که در اصول داریم فرمایش آقای خوئی درست می‌باشد. این دو نکته که از حیث دائره شق دوم در حرمت مقدمه، محل بحث است که دائره ذیق است یا توسعه دارد و هم از حیث نوع این حرمت که حرمت نفسی است یا حرمت گیری است. در بحث دوم نظر ما این است که حرمت گیری است، در اولی هم بیشتر به ذهن همان دائره ذیق می‌آید نه دائره اوسع گر چه نکاتی در بحث وجود دارد و در ذهن من نهایی نیست. این در آن قسم که همه اینها در بحث ما هم مصداق پیدا می‌کند.

## قصد حرام از مقدمه

قسم دوم حرمت مقدمه این بود که تولیدی باشد، قسم سوم این است که با این مقدمه یا با این تعلم قصد حرام بکند، این هم در بین فقها محل بحث است، کما اینکه نائینی باز این طور گفته است، این بحث هم در آنجا مطرح است بعضی می‌گویند که همین که شما قصد حرام با مقدمه کردید مقدمه حرام می‌شود، دیدگاه دیگر این است که این حرمت مقدمه‌ای که قصد حرام با آن شده است تابع یکی از دو عنوان است؛ یا عنوان تجری است، در بحث تجری می‌رود یعنی مقدمه به ما می‌هی حرام نمی‌شود چون اینجا قصد آمده، در واقع خود ذات این مقدمه حرمت مبعوضیتی ندارد قصد شما این فعل را فعل متجریانه کرده است، روی مبانی تجری که یکی می‌گوید حرام است و یکی می‌گوید حرام نیست که مثل آقای خوئی و اینها می‌گویند حرام نیست یک عنوان تجری در باب این قصد هست که اگر کسی بخواهد بگوید حرام است، باید ببیند عنوان تجری هر چه گفت همین جا هم سرایت می‌کند که ظاهراً تجری حرام نباشد یا عنوان نیت حرام است که کار به تجری نداریم. البته ضمن بحث تجری این مطرح می‌شود که بعضی‌ها گفته‌اند همان طور که نیت خوبی و نیکی پاداش و ثواب دارد نیت امر محرم هم عقاب دارد و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. طبق روایات خاصی بعضی گفته‌اند نیت حرام موجب حرمت می‌شود، البته این نیت حرام را بعضی در بحث تجری به عنوان ادله تجری قرار داده‌اند و بعضی هم عنوان جدا قرار می‌دهند.

به‌هر حال این به حرمت تجری یا حرمت نیت حرام برمی‌گردد که به نظر من هیچ کدام علی المبنای حرمت ندارد نه تجری، نه نیت حرام. وقتی که حرمت نداشته باشد، قاعداً قصد حرام فعل را حرام نمی‌کند.



## جمع بندی بحث

بنا بر این قاعده کلی که گفتیم اگر تعلم به عنوان مقدمه حرام قرار بگیرد، حرام نیست. سه مورد استثنا داریم، مگر درون آن یک کار حرامی باشد یا در دائره خاص مقدمه تولیدی باشد؛ اگر مقدمه تلازم عرفی باشد، آن را حرام نمی‌دانیم و اگر با آن قصد حرام بشود استثنا سوم است و عده‌ای حرام می‌دانند ولی ما آن را حرام نمی‌دانیم. این قاعده است که در واقع قاعده قبلی را با پردازش بهتر و جامع‌تری بحث کردیم.

با توجه به این قاعده کلی که تأسیس کردیم و بخشی از آن علی‌المبنا در تعلم سحر است به آن سه قسم برمی‌گردیم تعلم سحر یا چیزهایی مانند سحر که می‌تواند داشته باشد یا با آن قصد حرام می‌شود. آنجایی که «لم یقصد به شیئاً محرماً و لا محلاً» فقط می‌خواهد یاد بگیرد اشکالی ندارد. در آن شق، هر یک از این موارد سحر و شعبده، کهنات، تصویر ذوات ارواح و که لم یقصد به شیئاً، اشکالی ندارد.

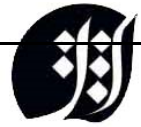
اگر قصد محرم هم بکند، باز طبق مبانی که عرض کردیم در خود فعل حرمتی نیست البته اگر مبنای کسی حرمت تجری یا حرمت نیت حرام باشد در قسم دوم از سه صورت می‌گوید حرام است. ولی آنجایی که قصد بکند و با این مقدمه بخواهد امر حلال یا واجبی را انجام دهد به طریق اولی اشکالی ندارد بلکه ممکن است واجب هم بشود. فرض کنید ابطال سحر و مقابله با سحر واجب باشد، حتی ممکن است واجب هم بشود به هر حال اباحه به معنای عام دارد، اباحه است و مشکلی در آن نیست. ما پردازش جدیدی از آن قواعد کردیم و نتیجه این می‌شود.

سؤال: آموزش کار حرام هم حرام محسوب می‌شود؟

جواب: ممکن است که به لحاظ فنی بگوییم مقدمه است ولی به لحاظ دید فقهی در درون کار حرام انجام می‌گیرد و لذا اشکال دارد مثل تولید شراب است که اگر بخواهد ساختن شراب را یاد بگیرد عملاً باید آن را بسازد. ولی اگر فعلی باشد که چیز محلل هم داشته باشد تعلم آن را باید در امر محلل بگذارد مثلاً با موسیقی حلال کارورزی انجام بدهد تا تعلم حاصل بشود ولی اگر همان را در موسیقی حرام به کار بگیرد حرام می‌شود.

تعلم در اینجاها به معنای کامل و دقیق به آن شکل حاصل نمی‌شود مگر در جریان عمل، عملی که با آن تعلم حاصل می‌شود گاهی عمل محرم است و تعلم مقدمه‌ای است که از نظر فقهی با عمل محرم آمیخته است و حرام





می‌شود. گاهی خود عمل یک حالت محلل هم دارد و در ضمن محلل می‌تواند یاد بگیرد که ضمن محرم آن حرام است، ضمن محلل حلال است. هیچ تفاوتی در این بحث نمی‌گذارد.

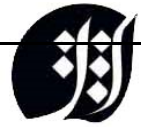
## دلیل خاص حرمت در باب سحر

در باب سحر دلیل خاص داریم به طور کلی گفتیم دلیلی نداریم که تعلم حرام است چون روایت تحف العقول روایت ضعیفی بود که تعلم امور محرم، حرام است و جواب دادیم که قاعده خاصی ندارد؛ یعنی چیزی نیست که ما را از آن قواعد جدا بکند اما در باب سحر یک حدیث داریم گفتیم که مقدمه فراگیری سحر، شعبده، امثال این‌ها و آنچه در مسیر این یادگیری است - ولو صدق یادگیری نکند - اشکال ندارد چه قصد حلال بکند، چه لم یقصد او قصد امرأ محرمأ. گفتیم مطلقاً اشکال ندارد، جز در موارد استثنائی یک و دو.

در باب سحر حدیث خاصی داریم که اطلاقی در آن هست که می‌گوید تعلم آن حرام است. این حدیث، حدیث باب ۲۵ از ابواب ما یکتسب به وسائل الشیعه است. جلد ۱۲ کتاب التجاره، ابواب ما یکتسب به باب ۲۵، حدیث ۷. *عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا ع قَالَ: «مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السَّحْرِ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا فَقَدْ كَفَرَ وَكَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ وَحَدُّهُ أَنْ يُقْتَلَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ»<sup>۱</sup>.*

عنوان تعلم دارد، بحث کاربرد سحر نیست، مقدمه آن است. بحث تعلم بحث ما است. «مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السَّحْرِ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا فَقَدْ كَفَرَ». این تعلم آخرین عهد او با خدا است، یعنی انقطاع با خدا پیدا می‌کند. «و حده أن يقتل الا أن يتوب» چند تا مطلب اینجا آمده است، به لحاظ دلالتی اطلاق دارد، بحث‌هایی که ما گفتیم، روی قواعد بود ولی اینجا می‌گوید که «مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السَّحْرِ فَقَدْ كَفَرَ» این نظیر مفاد روایت تحف العقول است که می‌گفت که تعلم همه اینها حرام است، منتهی آن قاعده کلی بود و اینها در خصوص سحر است. اطلاقی دارد که نظیر «ایاک و تعلم النجوم» است که دلیل خاص آمده بود و تعلم را منع کرده بود. از نظر سند ظاهراً قابل تصحیح است؛ برای اینکه سند

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص: ۱۴۸.



عبدالله ابن جعفر و قرب الاسناد، سند درستی است؛ یعنی این کتاب به شکلی که در دسترس ما است، سند درست به صاحب این کتاب داریم.

## بررسی سندی روایت

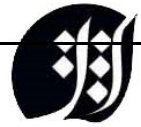
تا عبدالله ابن جعفر که قرب الاسناد است سند صحیح دارد و مشکلی نیست، ظاهراً سند ما به القرب الاسناد درست است، صاحب قرب الاسناد که عبدالله بن جعفر معتبر است، سندی بن محمد توثیق خاص دارد، ابی البختری توثیق خاصی ندارد از رجال ابن ابی عمیر است. در رجال کامل الزیارات بعد از چند هفته بحث طولانی به اینجا رسیدیم که نقل ابن ابی عمیر از افرادی که تعیین شده توثیق دارد، منتهی مرسلات آنها را قبول نداریم، یعنی آنجایی که نام مروی عنه را ذکر نکرده است، مرسلات ابن ابی عمیر را قبول نداریم، ولی توثیق عام آنها را نسبت به اسامی که به آن تصریح شده قبول داریم. بعضی‌ها تفصیل بر خلاف آن دارند، یکی دو نکته خاص در قضیه است؛ بنابراین روی این مبنا درست است.

آقا موسی خیلی قشنگ‌تر از همه بحث و بررسی کرده اند که بعضی خواستند بگویند که ابی عمیر مطلقاً از ضعاف نقل نکرده است، بعضی هم گفته اند از ضعاف خیلی نقل کرده است، نظر ما این است که نقل کرده ولی در حدی نیست که توثیق عام مستهجن بشود، تخصیص اکثری نیست، توثیق عامی است که مواردی بخصوص می‌بینیم تخصیص خورده است و مانعی ندارد. در حدی نیست که انسان در آن مدلول عام مستهجن ببیند، یا مطمئن شود که این عام درست نیست. از نظر دلالت هم که دارد؛ «مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئاً مِنَ السِّحْرِ قَلِيلاً أَوْ كَثِيراً فَقَدْ كَفَرَ» آقای مکارم در انوار الفقاهه این روایت را نقل کرده و می‌گویند آنجایی که قصد محرم باشد اشکال دارد و بعد هم می‌گوید؛ لابد است که روایت حمل بر صورت قصد بشود، از اطلاق دست برداشتند، یعنی «مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئاً مِنَ السِّحْرِ قَلِيلاً أَوْ كَثِيراً فَقَدْ كَفَرَ» را حمل بر صورتی بکنیم که قصد باشد.



## دلیل دست برداشتن از اطلاق؟

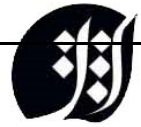
اطلاق روایت حمل بر قاعده است، بحثی نکردند، می‌شود از ایشان سؤال کرد که چرا شما از این اطلاق دست برداشتید؟ عرض ما این است که «مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئاً مِنَ السِّحْرِ قَلِيلاً أَوْ كَثِيراً فَقَدْ كَفَرَ» اطلاق دارد «لم يقصد به شيئاً، او قصد به محرماً، او قصد به حلّ السحر و الابطال السحر» هر سه صورت را می‌گیرد، منتهی صورتی که با آن بخواهیم ابطال سحر بکنیم، روایاتی داریم که آیه قرآن این را تقييد می‌زند، آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره بقره که ملکه بابل هاروت و ماروت آمدند و حتی به مردم یاد می‌دادند منتهی می‌گفتند «إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ» (بقره/۱۰۲) و شما این را در مسیر خلاف و سحر به کار نبرید. تأکید می‌کردند برای ابطال به شما می‌آموزیم و در غیر آن به کار نبرید؛ بنابراین اطلاق دارد و می‌گوید تعلم آن اشکال دارد، تعلم آن را به‌عنوانه اشکال می‌کند و طبعاً این را تقييد می‌زند، منتهی تقييدی که می‌زند این‌طور است که فقط صورتی که برای ابطال سحر باشد، در ظاهر برای صورت ابطال سحر است؛ اگر کسی جراتی هم بکند بگوید، برای ابطال سحر یا برای فراگیری باشد و کار به انجام محرم ندارد، تنقیح منات بکند و بگوید آیه هر دو صورت را می‌گیرد، چه بخواهد ابطال سحر بکند، یا می‌خواهد یاد بگیرد، ولی نمی‌خواهد کار محرم را ببرد. تأکید بر این بود که در راستای یک امر محرم به کار نبرید؛ بنابراین آنجایی که بخواهد با آن قصد محرم بکند، در آیه نیست و در جاییکه قصد حلال بکند آیه می‌گوید اشکالی ندارد، یا تنقیح مناتی، الغاء خصوصیتی بکنیم بگوییم، قصد حلال بکند، یا قصد محرمی نداشته باشد. این هم اطلاق دارد، اطلاق و تقييد می‌شود، عام و خاص می‌شود، مطلق و مقید می‌شود و همان نتیجه‌ای که آقای مکارم گفته‌اند، باید اینجا گفت؛ یعنی این مطلق است که وقتی مقید آیه را می‌بینیم و بعضی روایاتی که در همین باب ذیل آیه آمده است که همان مفاد را تأیید کرده است، این را تقييد می‌زند و نهایتاً این است که اطلاق این یا صورت قصد محرم فقط باقی می‌ماند، یا اگر مقید را فقط قصد حلال و حرام بدانیم آن وقت قصد محرم، لم يقصد به شيئاً، هر دو را می‌گیرد، بستگی به این دارد که مقید را چگونه معنا بکنیم. سه صورت در اطلاق این هست، اگر بگوییم آیه و روایات ذیل آن فقط صورت قصد به حرام، حلال و ابطال را بیرون برده، آن دو صورت باقی می‌ماند. اگر آن دو صورت هم الغاء خصوصیت بکنیم در مقید ببریم، آن وقت این فقط حمل بر مطلق می‌شود، فقط بر صورتی که قصد محرم بکند.



البته بعد دارد؛ «وَ كَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ، وَ حَدُّهُ أَنْ يُقْتَلَ، إِلَّا أَنْ يَتُوبَ»؛ ممکن است آن‌ها قرینه بر این شود که در جایی است که این تعلم برای کاربرد سحری انجام شده است، در ذیل آن ممکن است قرینه داخلی داشته باشد که بگوییم اطلاق ندارد، ممکن است قرینه داخلی باشد که اطلاق آن را بگیرد یا همان وجه اول که اگر اطلاق دارد، مقید دارد. این دو وجهی که می‌شود این جواب را داد.

## بررسی دلالتی روایت

- ۱- پس یک وجه این است که این مطلق است ولی آیه مقید آن است؛
  - ۲- یک وجه این است که خود «حَدُّهُ أَنْ يُقْتَلَ» و اینها که ذیل است، نشان می‌دهد که همه در صورتی است که این تعلم برای امر محرمی باشد.
  - ۳- نکته سومی که می‌شود گفت این است که «مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئاً مِنَ السَّحْرِ قَلِيلاً أَوْ كَثِيراً فَقَدْ كَفَرَ» یک امر مولوی که نیست، چون در بحث مقدمه است و ارشاد است. این هم یک وجهی که ممکن است اینجا گفته شود، منتهی وجه ارشادی بودن درست نیست، برای اینکه اگر ارشادی باشد که مقدمه این‌ها حرام نیست، علی‌القاعده چیزی نیست که عقل بفهمد، حداقل محل بحث است که این مقدمه حرام است یا حرام نیست، این است که کسی بخواهد این وجه سوم را بگیرد، ارشاد است و ارشاد که شد بار خاصی ندارد. همان‌که عقل می‌فهمد، این هم درست نیست. این سه وجهی که اینجا هست.
- جواب این است که «مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئاً مِنَ السَّحْرِ قَلِيلاً أَوْ كَثِيراً» ارشاد به چیست؟ باید یک حکم عقلی روشنی داشته باشیم ولو حکم عقلی روشنی در مقدمه حرام نداریم، حتی جایی که قصد حرام هم نکند، محل بحث است؛ و لذا این نمی‌تواند ارشاد به یک امر عقلی باشد، حرام نیست. این تعلم‌ها تولیدی نیست، قصد هم محل بحث است، ما می‌گفتیم که حرام نیست اگر هم باشد، محل بحث است. ارشاد باید یک امر عقلی جا افتاده‌ای باشد که چنین چیزی اینجا نداریم که حرام باشد. پس نمی‌توانیم ارشاد بگیریم و یکی از دو جواب درست می‌شود و نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که این نهی یک نهی مولوی روی تعلم سحر است نه مقدمی، و خود آن حرمت دارد و بر خلاف قاعده



هست چون طبق قاعده در هیچ صورت تعلم حرام نبود، ولی این حداقل در صورتی که قصد حرام بکند، حداقلی است که در این باقی می ماند و اینجا بر خلاف قاعده می گوئیم حرام است.

این نتیجه بحثی شد که در این ۷ و ۸ و ۱۰ مورد که فعل های حرام است که مقدمه تعلمی دارد، تعلم حرام نیست، «سواء قصد به المحرم أو محلل أولم يقصد به شيئاً» مگر اینکه تولیدی باشد که در اینجا خیلی نادر است یا اینکه درون خود آن حرام باشد، اما اشکالی ندارد. مگر در باب سحر که تعلم آن به صورت مولوی با دلیل خاص در صورتی که قصد محرم بکند حرام است یا بنا بر یک احتمال «لم يقصد به امرأ محرماً».

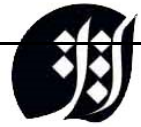
س؟

جواب: برای ابطال سحر باشد آیه می گوید اشکال ندارد این در آنجایی که «لم يقصد به شيئاً، قصد به السحر المحرم» یا آن صورت هم بگوئیم، در اطلاق باقی می ماند. صورت لم يقصد به شيئاً، در اینجاها بر خلاف قاعده کلی گفته اشکال دارد، این در سحر است، اما در موارد دیگر یعنی در موارد کفانت و تصویر و غنا و قمار دلیل خاصی نداریم، طبق قاعده می گوئیم تعلم هیچ کدام از اینها اشکال ندارد مگر اینکه در خود تعلم، حرامی باشد یا تولیدی باشد که معمولاً تولیدی نیست. پس این قاعده کلی ما در همه هست، در سحر، در صورتی که قصد حرام بکند «او لم يقصد به شيئاً» دلیل خاص داریم که حرام است و حرمت مولوی هم دارد.

س؟

جواب: چون این مقابل با ایجاد تفرقه بین المرء و زوجته و اینها گذاشته است منظور این باشد که محرم آن است که *لَا يَفْرَقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ* بقره/۱۰۲ اگر آن نبود، برای ابطال باشد، یا می خواهد یاد بگیرد، این دو قسم در آنجا بماند. در آیه باید مقداری دقت بکنیم. -من دقت ویژه ای نکردم- باید ببینیم آیه آنجایی که به قصد ابطال است می گوید اشکال ندارد، یا حتی اگر قصد خاصی ندارد همین طور یاد می گیرد می گوید آن هم اشکال ندارد، هر کدام باشد، بالاخره آیه مقید به این روایت می شود.

س؟



جواب: مثبتین نیستند، این می‌گوید «تعلم شیئاً» حرام است، آیه می‌گوید ما ملکین را فرستادیم که به آن‌ها یاد دهند و آن‌ها یاد گرفتند. صریح در جواز است اگر مثبتین بودند عیبی ندارد نافین است و اطلاق و تقیید است. منتها آیه دو صورت را قید می‌زند یا یک صورت؟ این یک مقدار محل تأمل است.

س؟

جواب: باید ببینیم که دلیل حاکمی داریم که همه آن‌ها را تا این اندازه تعمیم بدهد که این حکم را هم شامل بشود یا نه؟ در حدی که به ذهن من می‌آید، دلیل حاکم به این شکل نداریم، ولی باز روی آن تأمل می‌کنیم.

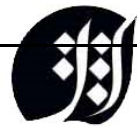
این اجماع اگر جایی هم درست بشود در همان مسائلی است که به صورت واضح از قدیم مطرح بوده است اما اینکه آقای بروجردی می‌فرمودند و این‌ها که اصول مطلقات و ... ۵۲/۴۳ در مسائل مطروحه، اینها استطرادی یک چیزی گفتند.

س؟

جواب: ابطال بکنیم از باب تراحم است. یک وقتی است که می‌گوییم که سحر برای ابطال به عنوان اولی دلیل می‌گوید اشکال ندارد یک وقتی می‌گوییم تراحم واقع شده یعنی کسی در گرفتاری افتاده ما با این کار حرام می‌توانیم گرفتاری او را مرتفع بکنیم موضوع تراحم پیش می‌آید این که عقل این را می‌گوید، عقل داستان تراحم را می‌گوید، مثل غضب و آرض برای انقاز غریق است، شما حرام انجام می‌دهید ولی برای انقاز یک فردی است.

س؟

جواب: هر جایی احتمال تراحم در حکم عقل بیاید، مخصص نیست باید حکم عقل به عنوان اولی آدم احراز بکند که عقل می‌گوید این اشکالی ندارد؛ یعنی باید احراز بکنیم که عقل این‌طور می‌گوید، این‌طور نمی‌گوید، حداقل احتمال این است که از باب تراحم عقل می‌گوید بنده خدا گیر افتاده، فعل حرام انجام بدهد و از باب تراحم می‌گوید این اهم است، این احتمال که بیاید مخصص نمی‌شود.



مؤسسه اشراق و عرفان شماره شبت: ۹۹۴

جواب؛ این هم نکته خوبی است باید توضیح دهیم، بحث اعانه و اینها را گذاشتیم در بحث بعد که دیروز وعده داده شده بود، چون در تعلیم اعانه خیلی بحث مطرح است. والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ؛ و صلی اللہ علی محمد و آلہ الاطہار